

فنون ادبی (علمی - پژوهشی)

دانشگاه اصفهان

سال هفتم، شماره ۱، (پیاپی ۱۲) بهار و تابستان ۱۳۹۴، ص ۱۲۰-۱۰۳

بررسی کاربرد استعاره در تاریخ و صاف

علیرضا محمودی *

چکیده

این پژوهش با هدف نمایاندن هرچه بیشتر زیبایی‌های ادبی کتاب *تاریخ و صاف* صورت پذیرفته است. این اثر که در عالم ادب کمتر شناخته شده است، از جمله برجسته‌ترین آثار نثر فنی تاریخی است که نگارنده آن یعنی *وصاف‌الحضرة* کوشیده است تا با زبانی شاعرانه یک کتاب تاریخی مربوط به دوره حکومت مغولان بر ایران را به متنی ارزشمند و برجسته تاریخی - ادبی ارتقا بخشد. او در راه خلق متنی آراسته، زیبا، شاعرانه و در عین حال دقیق تاریخی سعی کرده است با بهره‌گیری از آرایه‌ها و فنون ادبی به این مهم نایل آید. از جمله تصویرهای شعری که *وصاف‌الحضرة* از آن بهره برده، می‌توان به استعاره اشاره کرد. در این مقاله سعی بر آن است که به روش توصیفی و تحلیلی و با توجه به بلاغت سنتی، به چگونگی کاربرد استعاره در آن از جهت انواع و ابهام پرداخته شود. نتیجه این پژوهش نشان از عنایت ویژه *وصاف* به کاربرد این صورت خیال دارد. امری که در عین نمایاندن هنر نویسندگی وی، از عوامل اصلی ابهام‌آفرین در این متن برشمرده می‌شود.

کلید واژه‌ها: تاریخ و صاف، استعاره، *وصاف‌الحضرة*، نثر فنی، ابهام

مقدمه

تجزیه‌الامصار و ترجیه‌الاعصار که به نام *تاریخ و صاف* مشهور است، به وسیله ادیب شهاب‌الدین فضل‌الله شیرازی (ولادت حدود ۶۶۳ هـ) ملقب به «*وصاف‌الحضرة*» و مشهور به *وصاف* نگاشته شده است. موضوع این کتاب وقایع تاریخ ایلخانان ایران و تاریخ ملوک و امرای اطراف از سال ۶۵۶ تا ۷۲۸ هجری بوده، مؤلف آن را به عنوان ذیلی بر *تاریخ جهانگشای جوینی* ترتیب داده است. وی قسمت اول کتاب خود را در سال ۷۰۲ هـ.ق به غازان خان عرضه کرد و مورد نواخت و عنایت وی واقع شد (سجادی، ۱۳۷۲: ۱۷۳). گویند که *وصاف* در این کتاب آن‌چنان راه تزیین و تکلف را در پیش گرفته بود که «وقتی مؤلف تاریخ مزبور، به حضور الجایتو سلطان رسید و صفحاتی چند از کتاب خود را به صوت بلند برای او قرائت کرد، سلطان از فهم آن عاجز ماند» (براون، ۱۳۲۷: ۹۴/۳).

تاریخ و صاف به دلیل اعتبار تاریخی و رعایت جانب حق‌گویی و انصاف همواره مورد توجه مورخان بعد از خود قرار گرفته است (آیتی، ۱۳۴۶: یج، مقدمه). *وصاف* هدف اصلی خود را از تألیف این کتاب، نه فقط ذکر وقایع تاریخی، بلکه نشان دادن

قدرت و توانایی خود در هنر نویسندگی دانسته است (وصاف، ۱۳۳۸: ۱۴۷). این امر سبب شده است تا بر او و کتابش ایرادات وارد شود. دکتر زرین کوب ضمن این که نقصان انتظام و عدم رعایت تناسب اجزا را از معایب عمده این کتاب برشمرده، گفته است: «بسا که اگر لازم دیده، شاید ذکر نکته‌ای تاریخی را فدای صنعتی لفظی یا معنوی کرده باشد» (زرین کوب، ۱۳۶۸: ۴۹).

از تاریخ وصاف در قرن‌های متأخر با عنوان‌هایی نظیر «نمونه‌اعلائی نثر مصنوع» (صفا، ۱۳۷۸، ج ۳/۲: ۱۲۶۱)، «نمونه نثر مسجع مغلق یا مصنوع فنی» (همایی، ۱۳۶۱: ۸)، نمونه بی‌ذوقی (کشاوری، ۱۳۷۱، ج ۱: ۴۰) یا حتی «نمونه‌ای از انشای معقد» (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۱۵۸) یاد شده است. گفتنی است که بر شیوه نگارش تاریخ وصاف، به‌رغم آن‌که در دوره‌های بعد، «اسلوب آن سرمشق دیگران شده» (صفا، ۱۳۶۳: ۲۳۹/۴)، (اته، ۱۳۳۶: ۲۸۷)، و (براون، ۱۳۲۷: ۷۷/۳)، و از نظر نقد و تاریخ نقادی حایز اهمیت است (زرین کوب، ۱۳۳۸: ۴۵۲)؛ همواره انتقادات فراوانی به عمل آمده است.^۱ همه این ایرادها و همچنین نبود تصحیح انتقادی تاریخ وصاف، سبب شده است این کتاب کمتر مورد توجه جدی قرار گیرد و جدای از فواید تاریخی، کمتر به جنبه‌های ادبی آن پرداخته شود. تحقیقات و اظهار نظرهای ادبی در این باره بیشتر شامل قضاوت‌های کلی می‌شود.

در کنار همه این ایرادها، تاریخ وصاف از محاسن و زیبایی‌هایی نیز برخوردار است. حضور تشبیهات گوناگون، استعاره‌های زیبا، اسنادهای مجازی مفصل و دیگر عناصر شعری، در آراستگی این کتاب و تلطیف لحن خبری آن به لحنی شاعرانه و زیبا، تأثیر بسزایی داشته، البته در این بین نقش استعاره بسیار پررنگ است. لذا در این پژوهش که با هدف معرفی هر چه بیشتر و بهتر جنبه‌های ادبی ناشناخته تاریخ وصاف صورت می‌گیرد، با فرض اینکه کاربرد استعاره از عوامل اصلی ایجاد نثر شاعرانه در این کتاب است، تلاش می‌شود تا به شیوه توصیفی - تحلیلی، به این پرسش‌ها پاسخ داده شود:

- صورت‌های مهم کاربرد استعاره در تاریخ وصاف کدام است؟

- کاربرد استعاره چه تأثیری در ابهام‌های عارضی و هنری تاریخ وصاف داشته است؟

برای پاسخ بدین پرسش‌ها کل متن تاریخ وصاف بررسی و انواع استعاره از آن استخراج و تحلیل شد. همچنین جداول آماری لازم تهیه و گنجانده شد. در تهیه این جداول از متن مورد تحقیق نمونه آماری معادل پنج درصد کل حجم اثر انتخاب گردید. این نمونه‌ها از این صفحات استخراج شده است: - تاریخ وصاف: نمونه اول از دیباچه کتاب (صص: ۲- ۱۳)، نمونه دوم از متن گزارشی آن (صص ۴۱۶- ۴۲۷)، و نمونه سوم از توصیف‌های آن (صص: ۴۳۱- ۴۳۵ و ۵۲۰- ۵۲۶). نتیجه این بررسی ضمن این‌که نشان از اهمیت کاربرد استعاره در خلق تصاویر شاعرانه تاریخ وصاف دارد، بیانگر ابداعات خاص وصاف‌الحضره در این حوزه است.

پیشینه

کتاب تاریخ وصاف از جمله آثار فنی تاریخی است که به‌رغم شهرت فراوان آن، به سبب نبود نسخه‌های منقح و چاپی از یک سو، و پیچیدگی و متکلف بودن نثر آن از سوی دیگر، در دوران معاصر کمتر پژوهشگران بدان توجه کرده‌اند. در بررسی پژوهش‌ها در باره این کتاب مشاهده شد که بیشتر تحقیقات انجام‌یافته، جنبه‌های تاریخی این کتاب را مد نظر قرار داده‌اند. در حوزه تحقیقات ادبی می‌توان به مقاله اختیاری و محمودی (۱۳۸۹ الف) با عنوان «بررسی تازگی‌های تصویرهای تشبیهی در تاریخ وصاف» اشاره کرد. در این مقاله، به مبحث تشبیه در این اثر پرداخته شده است. کنایه از دیگر عناصر بیانی است که باز هم اختیاری و محمودی (۱۳۸۹ ب) در مقاله‌ای با عنوان «تصویرهای کنایی و کارکردهای آن در تاریخ وصاف» بدان پرداخته‌اند. از جمله دیگر مقالات چاپ‌شده در این زمینه می‌توان به مقاله قاسم‌زاده و حاتمی (۱۳۹۰) با عنوان «تحلیلی بینامتنی مختصات ادبی نثر تاریخ جهانگشا و تاریخ وصاف» اشاره کرد. شایان ذکر است که در مورد کاربرد استعاره در تاریخ وصاف تحقیق مستقلی مشاهده نشد و این تحقیق در نوع خود تازه به شمار می‌آید.

استعاره

استعاره از جمله مهم‌ترین صورت‌های خیال در تبدیل نثر معمولی به نثر شاعرانه است. گویا ارسطو اولین کسی است که به نظریه‌پردازی در این مورد پرداخته است (واینریش، ۱۳۸۶: ۲۹۱). او که بین استعاره و مجاز حدّ و مرز خاصی قائل نبوده، در تعریف استعاره گفته است: «مجاز عبارت ازین است که اسم چیزی را بر چیزی نقل کنند» (ارسطو، ۱۳۶۹: ۱۵۲). وی بین کاربرد شاعرانه و غیرشاعرانه کلمات تفاوت قائل شده، و استعاره را فاصله گرفتن از شیوه‌های رایج زبان دانسته است. دیدگاه ارسطو در این زمینه که کلاسیک نامیده می‌شود، در مقابل دیدگاه رمانتیک قرار دارد. بر طبق دیدگاه رمانتیک که با نظریات افلاطون آغاز می‌شود، زبان یک مجموعه کلی است و نباید آن را به اجزایی چون زبان شعر و منطق و زبان خطابت تقسیم کرد (هاوکس، ۱۳۸۰: ۵۷). شایان ذکر است که تأثیر آرای ارسطو و فرهنگ یونانی در بلاغت مسلمانان بسیار نامحسوس و اندک بوده است (ارسطو، ۱۳۶۹: ۲۱۸).

در میان اقوام عرب، اگرچه آنان در روزگار جاهلیت به مرتبه بلندی در بلاغت و سخنوری دست یافته بودند (ضیف، ۱۳۸۳: ۱۳)، تلاش در زمینه تدوین علوم بلاغی و تکامل آن به دوره‌های اسلامی برمی‌گردد. تلاش متفکران مسلمان در فهم عمیق‌تر و بهتر قرآن کریم، به ظهور و پیشرفت بلاغت در بین آنان منجر شد و در این میان استعاره که برخی از ناقدان عرب از آن با عنوان «برهانی آشکار بر نبوغ شاعر» یاد کرده‌اند (ناصر، بی‌تا: ۱۲۴)، مورد توجه این اندیشمندان قرار گرفته از مقوله مجاز جدا و به طور مستقل مطالعه شد.

جاحظ (ف. ۲۵۵ هـ) جزو اولین کسانی است که در *البيان والتبيين* به تعریف استعاره پرداخته است: «تسمیه الشیء باسم غیره إذا قام مقامه» (زکی صباغ، ۱۹۹۸م: ۲۴۷). بعد از او ابن معتر که از او به عنوان اولین نویسنده کتاب در زمینه بدیع یاد می‌شود (علوی مقدم، ۱۳۷۲: ۳۲۷)، در کتاب *البدیع خود* به استعاره اشاره کرده و در تعریف آن گفته است: «و إنما هو الاستعارة الکلمة لشیء لم يُعرف بها من شیء قد عُرف» (ابن معتر، ۱۹۳۵م: ۲)، یعنی استعاره عبارت است از جانشین نمودن کلمه‌ای برای چیزی که قبل از این بدان شناخته نشده باشد. بعدها دانشمندان دیگری نیز به این موضوع توجه کردند. قدامة بن جعفر (ف. ۳۳۷ هـ)، در مقوله تشبیه از آن یاد کرده (قدامة بن جعفر، بی‌تا: ۱۲۴-۱۳۳)، ابن رشیق قیروانی (ف. ۴۵۶ هـ) به صورت مستقل به تعریف و تبیین آن پرداخته و درباره آن گفته است: «الاستعارة أفضل المجاز و أول ابواب البدیع و لیس فی حلّی الشعر أعجب منها و هی من محاسن الکلام...» (ابن رشیق، ۱۹۲۵م: ۱/۱۹۴).

این‌گونه تعاریف از استعاره تا زمان ظهور عبدالقاهر جرجانی (ف. ۴۷۴ هـ) ادامه داشته است. ظهور وی در قرن پنجم هجری، منجر به بیان مهم‌ترین و در عین حال محکم‌ترین نظریه‌های علوم بلاغی انجامید. مورخان ادبیات عرب، او را علاوه بر علم معانی، نخستین پایه‌گذار علم بیان در تاریخ زبان عربی دانسته‌اند (ضیف، ۱۳۸۳: ۲۵۴). او که اعتقاد داشته: «نخستین و شایسته‌ترین و سزاوارترین چیزی که باید در آن به طور کامل اندیشیده و دقت شود، بررسی درباره تشبیه و تمثیل و استعاره است» (جرجانی، ۱۳۶۱: ۱۶)، استعمال لفظ را در جایگاه غیر ما وضع له، که نوعی انتقال عاریتی است، استعاره دانسته و در این باره بیان می‌دارد: «استعاره جانشین کردن یک واژه به جای واژه‌ای دیگر بر حسب رابطه شباهت است و این انتقال و جانشینی واژه از راه ادراک عقلی صورت می‌گیرد» (همان: ۱۷). پس از جرجانی، افرادی چون خواجه رشیدالدین وطواط در *حدائق السحر* (وطواط، بی‌تا: ۲۸)، سراج‌الدین سکاکی (ف. ۶۲۶ هـ) در *مفتاح العلوم* (سکاکی، ۱۹۳۷م: ۱۷۴)، ابن اثیر (ف. ۶۳۷ هـ) در *المثل السائر* (ابن اثیر، ۱۹۳۹م: ۳۶۵/۱)، شمس قیس رازی (ف. حدود: ۶۲۸ هـ) در *المعجم فی معاییر اشعارالعجم* (رازی، ۱۳۱۴: ۲۷۰) و سعدالدین تفتازانی (ف. ۷۹۲ هـ) در *شرح‌المختصر* (تفتازانی، ۱۳۵۶هـ: ۶۷) ضمن قبول نظریه جرجانی به شرح و بسط آن پرداخته و آن را کامل‌تر کرده‌اند. شمس قیس رازی استعاره را «مجاز به علاقه شباهت» دانسته است

(رازی، ۱۳۱۴: ۲۷۰)؛ تعریفی که هنوز نیز در بین ادیبان مقبول و پذیرفتنی است. بایسته ذکر است که نظریه عبدالقاهر جرجانی در رابطه با استعاره، در دوره‌های متأخرتر و حتی معاصر نیز در کتب بلاغی پذیرفته و تکرار شده است.

استعاره که برخی از منتقدان ادبی آن را «سویه آفریننده زبان» می‌نامند (احمدی، ۱۳۸۲: ۶۱۹)، امروزه در بین زبان‌شناسان نیز اهمیت ویژه‌ای یافته است. یاکوبسن برای زبان دو قطب استعاری و مجازی قائل شده و «استعاره را فرایندی می‌داند که صورتی را از محور جانشینی انتخاب می‌کند و به جای صورت دیگر می‌نشانند» (صفوی، ۱۳۷۷: ۴۷). اگرچه آن چه را که او استعاره و مجاز دانسته، با معادل فارسی آنها در فن بیان یکی نیست، ولی انتخاب یک نشانه به جای نشانه دیگر آن هم بر حسب تشابه (صفوی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۳۲)، تقریباً همان چیزی است که در بلاغت سنتی ما هم بدان اشاره شده است. کاربرد استعاره با انتخاب کلمات در محور جانشینی جملات، برجستگی سخن و نزدیکی آن را به شعر در متون نثر موجب می‌شود.

برای کاربرد استعاره فوایدی را برشمرده‌اند. عمده‌ترین فواید کاربرد استعاره عبارت است از: «مبالغه و همچنین تزئین کلام یا محسوس کردن آن چه از آن مخفی و نامرئی است» (زرین‌کوب، ۱۳۴۶: ۶۷). همچنین استعاره در زنجیره مجازها حلاً واسط بین تشبیه و نماد است و اوج ارزش آن در هنگامی است که زمینه‌ساز نماد می‌شود (قبادی، ۱۳۷۴: ۳۴۹). کاربرد استعاره در سخن، فقط به نظم و شعر منحصر نمی‌شود، بلکه در متون نثر و به‌خصوص در نثرهای شاعرانه و شعرهای منثور کاربرد فراوانی دارد. گاه گفته می‌شود که حوزه اختصاصی شعر، به بیان احساس مربوط می‌شود، اما از نظر برخی از اندیشمندان، ترغیب و صنعت بیان که به عمد احساسی بیان می‌شوند و وابستگی شدیدی به احساس دارند، عمدتاً در حوزه عملکرد نثر قرار می‌گیرند (هوف، ۱۳۶۵: ۱۰۶).

استعاره در آثار فنی تاریخی به‌ویژه در آن هنگام که با هدف جمال‌شناسی به کار گرفته می‌شود، نقش بسیار مهمی را در تخیل و نقاشی کلام بازی می‌کند. حضور زبان استعاری در این متون تاریخی، علاوه بر اینکه بر میزان تخیل، عاطفه و تأثیر آنها می‌افزاید، شرایط شهرت و ماندگاری آنها را فراهم می‌کند. لذا در این پژوهش به بررسی کاربرد استعاره در تاریخ و صاف پرداخته می‌شود. دیدگاه ما به استعاره در این جا، همان دیدگاه بلاغت سنتی در مورد استعاره خواهد بود.

۱) استعاره در تاریخ و صاف

نثر فنی ارتباطی تنگاتنگ با شعرگونگی دارد. حتی برخی از ادب‌پژوهان با نظر به جنبه‌های شاعرانه و عاطفی نثر فنی، آن را با شعر یکسان دانسته‌اند (بهار، ۱۳۷۶، ج ۱: ۱۰۳). در تعریف این نوع نثر که از آن با عنوان‌های مختلفی چون نثر آراسته، نثر مصنوع و نثر متکلف نیز یاد می‌شود، آمده است:

«نثر مصنوع متکلف، و یا آن‌چنان که برخی از ادبای متأخر گفته‌اند، نثر فنی، نثری آراسته و مزین است که باید آن را مولود روشی مبتنی بر ایراد صنایع لفظی مختلف و آرایش‌های معنوی، و اطناب سخن از راه توصیفات گوناگون، و آوردن امثال و اشعار و شواهدی از پارسی و عربی، و به کار بردن اصطلاحات مختلف علوم در مطاوی کلام و امثال آنها دانست» (صفا، ۱۳۶۳: ۳۹/۱).

در نثر فنی می‌توان گفت که هر سه چهره زبان یعنی نظم، شعر و نثر فرصت خودنمایی پیدا می‌کنند و این بدان علت است که نویسنده، اطلاع‌رسانی و «چه گفتن» را که هدف اصلی نثر است، مد نظر نداشته، بلکه «چگونه گفتن» و «از چه گفتن» در آن اهمیت بیشتری می‌یابد (جوینی، ۱۳۸۵: ۳۸/۱ مقدمه).

نثر فنی که برخی از صاحب‌نظران دوره شروع آن را در ایران از نیمه دوم قرن پنجم هجری می‌دانند (خطیبی، ۱۳۴۴: ۵۱)، مولود شیوه نویسنده‌گی در زبان عربی است (صفا، ۱۳۶۳: ۴۰/۱). عقل و اندیشه عرب طی این دوران [بعد از قرن سوم

هجری] در این ذوق تکلف‌آمیز غرق شده، به ابزارهایی متوسل می‌شد که به وسیله آن در شیوه پرداختن به آرا و افکار صعوبت ایجاد کند (شوقی ضیف، ۱۳۸۴: ۲۸۶).

در دوران حکومت مغولان و ایلخانان بر ایران، از علمی که به آن توجه بیشتر می‌شد، علم تاریخ‌نویسی بود. دکتر ذبیح‌الله صفا بر آن است که:

«غالباً فضل این توجه و علاقه‌مندی را به خانان مغول نژاد ایران می‌دهند، در صورتی که هیچ یک از آنها، و حتی آن کتاب‌هایی که مستقیماً در باره خانان مذکور نوشته شده، به ابتکار آنان نوشته نشده و معمولاً یا به همت وزرای بزرگ دورانشان ایجاد شده، یا بعد از آنکه به دست فضلان روزگار تدوین یافته، بر آنها عرضه گردیده و سِمَتِ قبول یافته است» (صفا، ۱۳۷۸: ۳/۲: ۱۱۴۹).

بسیاری از کتب تاریخی دوره حکومت مغولان و ایلخانان بر ایران، به شیوه نثر فنی نگاشته شده است. در نثر فنی که هدف اصلی از نگارش آن «نخست تناسب لفظی و آرایش کلام و سپس وسعت بخشیدن به دایره اغراض و معانی است» (همان، ۱۳۷۵: ۶۰)، کاربرد تفنن‌های شعری موجب می‌شود که کلام از صورت نثر خارج شده و به جانب شعر، که هدف اصلی گوینده آن است، متمایل شود.

کاربرد استعاره از جمله مواردی است که در خلق جلوه‌های شاعرانه آثار فنی تاریخی نقش مهمی را ایفا می‌کند. کاربرد استعاره در این متون، با اهداف گوناگونی صورت می‌گیرد که از جمله آنها به مواردی همچون خیال‌انگیزی، توصیف، خلق معنا در کلام، روشن‌گری و توضیح مفاهیم، به وجود آوردن تناسبات تصویری، بیان احوالات درونی، خلق ابهام، ایجاز، اغراق، اقتناع مخاطب و ایجاد لذت می‌توان اشاره کرد. اما برجسته‌ترین کارکردهای استعاره در این آثار فنی تاریخی، زیبایی‌آفرینی، تصویرگری، و نمایاندن هنر و قدرت نویسندگی صاحبان این آثار است. خلق و انتخاب این تصاویر شعری در کتب تاریخی به تجربه، دقت نظر و گستره معلومات مؤلفان آنها بستگی دارد. امری که شاعران نیز در تصویرگری بدان وابسته‌اند:

«انتخاب نوع تصویر به تجربیات قبلی شاعر و دقت او در جلوه‌های گوناگون حوادث و اشیاء و تجزیه و تحلیل خواننده‌ها و شنیده‌ها وابسته است که به او نوعی هوشیاری فطری و غریزی در انتخاب نوع تصویر و بر عناصر سازنده آن می‌بخشد» (پورنامداریان، ۱۳۷۴: ۱۸۹).

وصاف در راه ایجاد نثری شاعرانه و زیبا به کاربرد صنایع شعری توجه فراوانی داشته است. استعاره در تاریخ و صاف از عوامل مهم ایجاد نثر شاعرانه در آن است. کاربرد استعاره در تاریخ و صاف در تشبیه‌ها، سرآغاز فصل‌های کتاب و مدح و ستایش افراد بیشتر دیده می‌شود. و صاف از استعاره فقط به عنوان ابزاری در ایجاد نثر شاعرانه بهره نبرده، بلکه او از استعاره برای نشان دادن قدرت و مهارت فراوان خود در هنر نویسندگی هم استفاده کرده است. گفتنی است که تنوع، تکثر و به‌کارگیری فراوان استعاره در تاریخ و صاف، ضمن اینکه گاه خواننده را به حیرت وامی‌دارد، در بسیاری از موارد به علت تکراری بودن تصاویر و یا آمیختگی آنها با لغات و کلمات نامأنوس عربی موجب دلزدگی و خستگی مخاطبان می‌شود.

اگرچه و صاف خود را تالی جویی در خلق تاریخ جهانگشا دانسته و کتاب خود را به عنوان ذیلی بر این کتاب فراهم آورده، اصرار وی بر کاربرد کلمه‌ها و لغت‌های نامأنوس عربی و فارسی، اصطلاحات علمی و مهارتی، و اطناب‌های بی‌مورد او را به بی‌راهه کشانده و موجب تفاوت بسیار در نثر شاعرانه تاریخ و صاف با تاریخ جهانگشا شده است. در حالی که استفاده به‌جا و صحیح از استعاره در تاریخ جهانگشا از جمله عوامل جذابیت و ماندگاری آن است، در تاریخ و صاف به‌رغم بهره‌گیری و صاف از لغات و ترکیبات جدیدتر، ازدحام تصاویر و تکلفات شاعری و نویسندگی، اسباب گریز خوانندگان را فراهم می‌کند و آنها را در فهم استعارات دچار مشکل می‌سازد. البته یادآوری این نکته لازم است که موارد اشاره‌شده، دربرگیرنده همه استعارات

تاریخ و صاف نیست، گاه نمونه‌ها و تصاویری را در آن می‌توان یافت که در نوع و جایگاه خود بسیار زیبا و متناسب و حاصل نگاه تازه و صاف به پدیده‌های عالم است.

استعاره در تاریخ و صاف به صورت ترکیب‌های اضافی و وصفی، و استعارات مفرده (غیراضافی) وجود دارد و کاربرد آن به شکل استعارهٔ مکینیه و اسناد مجازی بیشتر از سایر انواع آن دیده می‌شود. اما انواع استعاره در تاریخ و صاف عبارت است:

۱-۱) اضافه‌های استعاری

یکی از شکل‌های کاربرد استعاره در تاریخ و صاف استفاده از آن به صورت اضافهٔ استعاری است. کاربرد استعاره در تاریخ و صاف بیشتر به صورت‌های استعارهٔ مکینیه در شکل غیراضافی و استعارهٔ مصرّحه انجام پذیرفته و کمتر به صورت اضافهٔ استعاری است. در اضافهٔ استعاری هدف از اضافه غالباً مضاف است (معین، ۱۳۶۳: ۲۴۸)، و در آن مضاف‌الیه به شخص یا شئی تشبیه می‌شود که در کلام مذکور نیست و به جای آن یکی از لوازم یا اجزای آن آورده می‌شود. کاربرد اضافه‌های استعاری در جمله‌های تاریخ و صاف زمینهٔ تنوع تصویری و در نهایت عاطفی‌بودن کلام را فراهم ساخته است. برخی از اضافه‌های استعاری تاریخ و صاف عبارت است از:

«زلف حروف (وصاف، ۱۳۳۸: ۵)، چهرهٔ وجود (همان: ۳)، شست قضا (همان: ۲۴)، رخسارهٔ چشمهٔ حیوان (همان: ۲۶)، غنّب ترنج (همان)، زلف مجعد انگور (همان)، زبان نیشکر (همان)، دست حریف عقل (همان: ۳۳)، جبین روزگار (همان: ۳۴)، رایش تقدیر (همان: ۳۵)، دست مشعبد لمعان نور (همان: ۳۷)، اشک مدرار سحاب (همان: ۵۴)، زلف پرخم پرچم (همان: ۱۰۲)، مشام زمانه (همان: ۹)، دیدهٔ بغداد (همان: ۱۴۷)، عروق عراق (همان: ۱۴۸)، گوش کوس رعد (همان: ۱۹۶)، دست مداوای حسام (همان: ۲۶۱)، دیدهٔ مهر و شفقت (همان: ۲۹۵)، زبان سوفار (همان: ۳۱۷)، دست اطعام انسانی (همان: ۴۰۹)، سرپنجهٔ مرگ (همان)، دامن فلک نیلی (همان: ۴۳۰)، تیغ آتش‌وش خورشید (همان: ۴۲۹)، دیدهٔ غمزه زن ستاره (همان)، حدقهٔ غنّب (همان: ۵۲۱)».

گاه همراه بودن مضاف به صفات گوناگون در برخی از این اضافه‌های استعاری بر شدت تأثیر آنها و گسترده‌سازی تصویر افزوده است. کاربرد اضافه‌های استعاری در کنار انواع دیگر استعاره و تشبیه و جلوه‌های شاعرانه غالباً آفرینندهٔ ساختارهای مرکب تصویری است؛ برای مثال در عبارت زیر که در «ذکر سلطنت اباقاخان» آورده شده است، وجود اضافه‌های استعاری: «زلف پرخم پرچم و مشام زمانه» در کنار اضافه‌های تشبیهی «فراش صبا، غلّم نشاط، و لشکر ربیع» و استعارهٔ مصرّحهٔ «فرش بوقلمون» (استعاره از گل‌ها و گیاهان رنگارنگ) موجب زیبایی هر چه بیشتر متن شده است. ضمن اینکه جاندارانگاری در باد و صبا و رعد نوروزی موجب پدید آمدن نوعی حس جوشش و حرکت در این عبارت شده و تصویر و تابلویی مرکب را در مقابل مخاطبان به نمایش گذارده است:

«تا اردو کوچ کردند و ریایات عالیّه برافراشت و باد از غالیّه زلف پرخم پرچم مشام زمانه عنبرآگین می‌ساخت و فراش صبا منزل به منزل آلام به آلام، فرش بوقلمون می‌انداخت، گاه رعد نوروزی از مقدمه تیره زن گشته و ساعتی برق درخشان چون تیغ فورچیان خاصّ عکس ضیا انداخته و باد غلّم نشاط لشکر ربیع از هر سوی افراخته ...» (وصاف، ۱۳۳۸: ۱۰۲).

نمونه‌های تصویری که در آنها از اضافه‌های استعاری استفاده شده است در تاریخ و صاف زیاد دیده می‌شود.^۳ اصرار فراوان و صاف بر تزیین جمله‌ها با شاهد و مثال‌های فارسی و عربی، گاه گریبانگیر اضافه‌های استعاری نیز می‌شود. اضافه‌های استعاری‌ای که مضاف‌الیه (مشبه) آنها یک جملهٔ عربی است و مضاف (مشبه‌به) آنها را واژگان فارسی تشکیل می‌دهد. مشبه به محذوف در این نوع اضافه‌های استعاری در بیشتر موارد انسان است؛ مثلاً در مقدمهٔ جلد چهارم کتاب تاریخ و صاف در مدح خداوند چنین آمده است:

«قادری که در قرلغ و تاتار ایجاد، کاکل تیره و اللَّیْلِ وَ مَا وَسَقَ را بر رخسار روشن وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ چون گل و سنبل بطرازید، دانایی که مشاطهٔ صنع بی‌چونش، بغتاق آل وَالشَّمْسِ وَ ضُحَيْهَا و تَرَلِكِ^۵ مروارید ریز و لَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ بر سر و در بر عروس گیتی انداخت ...» (وصاف، ۱۳۳۸:۳۹۴).

گرچه کاربرد کلمه‌ها و ترکیب‌های ترکی و مغولی «قرلغ و تاتار ایجاد، و بغتاق و ترلک» فهم عبارت فوق را کمی مشکل ساخته، اما کاربرد اضافه‌های استعاری و تشبیهی با یکدیگر و تصویر مرکب حاصل از آنها قابل توجه بوده و جامه‌ای از حریر زیبایی بر تن نثر تاریخ و صاف پوشانده است.

۲-۱) استعاره به صورت غیراضافی

کاربرد استعاره به صورت غیراضافی در تاریخ و صاف در سه شکل استعارهٔ مکنیه، استعارهٔ مصرحه و اسناد مجازی که خود زیرمجموعهٔ استعارهٔ مکنیه است، دیده می‌شود:

۱-۲-۱) استعارهٔ مکنیه

استعارهٔ مکنیه، غالب‌ترین نوع استعاره در تاریخ و صاف است. این خصوصیت در سایر متون فنی تاریخی نیز دیده می‌شود. در تاریخ و صاف بسیاری از استعاره‌های مکنیه در قالب اسنادی مجازی آورده می‌شود. زیبایی‌آفرینی، خیال‌انگیزی، خلق تناسبات تصویری، ایجاز در سخن، و پویایی و حرکت‌بخشی به تصویرها از عمده کارکردهای استعارهٔ مکنیه در تاریخ و صاف است. خیال‌انگیزی حاصل از کاربرد استعارهٔ مکنیه در تاریخ و صاف به‌ویژه در هنگام توصیف، تأثیر و عاطفه‌انگیزی در آن را به همراه دارد؛ مثلاً در عبارت زیر که در ذکر صفت چین و خان بالغ بیان شده است، آفتاب و شب به زیبارویانی تشبیه شده که یکی روی درمی‌کشد و دیگری چادر قیری به سر می‌کند. تشبیه «شب روی عیاران» به «خیال دلبران» که تشبیه حسی به عقلی است و وجه شبه «شب روی کردن و بی‌اجازه وارد شدن» موجب گردیده است تا این تصاویر زیباتر و اثر بخش‌تر شود و خوانندهٔ نثرهای فنی تاریخی را بی‌اختیار به یاد آثار موفق این نوع از نثر بیندازد:

«و چهار تومان از لشکری اهل حراست و عسساند، که چون آفتاب^۶ در پس قیروان^۷ مغرب روی در کشید و شب چادر قیری در سر، عیاران چون خیال دلبران شب روی آغاز نهند ...» (وصاف، ۱۳۳۸:۲۱)

کاربرد استعارهٔ مکنیه به همراه اصطلاحات علمی و مهارتی از جملهٔ دیگر ویژگی‌های این شکل از استعاره در تاریخ و صاف است. این‌گونه کاربرد که معمولاً همراه با دیگر تصاویر شاعرانه و به‌خصوص استعارهٔ مصرحه است، گاهی بر تعقید و تکلف در متن می‌افزاید؛ برای مثال در عبارت زیر که در ذکر نهضت کبخاتو به روم بیان شده، شمشیر به طبیعی تشبیه شده است که «سودایی مزاجانی» را که به بیماری عصیان گرفتار شده‌اند، درمان می‌کند. کاربرد اصطلاحات طبّی قدیم از عوامل ابهام‌های عارضی و عمدی موجود در این متن است:

«خواست تا به دست مداوی حسام^۸ از داروخانهٔ انتقام سودایی مزاجان علت عصیان را اطفی^۹ نافع و ثوران^{۱۰} مادهٔ سودا^{۱۱} را مُسهلی مسهل دافع ترکیب کند ...» (وصاف، ۱۳۳۸:۲۶۱؛ رک: همان، ۳۴، ۱۴۸).

کاربرد واژگان علمی در تصویرگری‌های تاریخ و صاف که به وسیلهٔ استعارهٔ مکنیه و دیگر تصویرهای شعری انجام می‌پذیرد، فراوان است که به جهت رعایت اختصار از توضیح بیشتر در این باره خودداری و به ذکر نمونه‌هایی اکتفا می‌شود:

– با کاربرد اصطلاحات نجومی، در ذکر محاصرهٔ کرمان چنین آمده است:

«صبحی که تیغ آتش‌وش خورشید بر روی سپر آگون گردون نهادند و دیدهٔ غمزه‌زن ستاره بر مناظر تداویر^{۱۱} از نقاب ارتقاب^{۱۲} مناظره آغاز کرد ...» (همان: ۴۲۹).

در عبارت بالا ستاره به زیبارویی تشبیه شده است که دیده‌ای غمزه‌زن دارد. نمونه‌های این‌چنینی در تصویرگری‌های تاریخ و صاف کاربرد دارد.^{۱۳}

– با کاربرد اصطلاحات موسیقی در ذکر زن مغنیة اکدش نژاد آورده شده است:

«در پری خوان مجلس شاه، به اشارت و شاقان حضرت، آن برهنه فرق پوشیده پای بر بسته تن گشاده زبان، پیر خمیده قد، طفل تلقین نیوش، زاهد آهوپوش را به صد ناز چون معشوقان در بر گرفت و ده فندق نازک رنگین بر بیست و چهار رگ جهنده در حرکت آورد ...» (همان: ۵۲۳).

در این عبارت ساز «چنگ» به پیری برهنه‌فرق خمیده‌قد تشبیه شده است. کاربرد استعاره در آن مبتنی بر تشبیه مضمیر همراه با تنسیق الصفات است. همچنین «ده فندق نازک رنگین» استعاره از انگشتان زن نوازنده و «بیست و چهار رگ جهنده» استعاره از سیم‌های چنگ است (ر.ک: همان، ۵۲۱).

– با کاربرد اصطلاحات مرتبط با زینت‌آلات، در مدح خداوند آمده است:

«سبیکه^{۱۴} زر ساو و قرص سیم ناب در بوته شمس زرگر در دارالضرب ایجاد، سکه شعر فقی کل شیئی له آیه دلیل علی آنه و احد، بر چهره وجود نهاد ...» (همان: ۳).

– با کاربرد واژگان طبایع چهارگانه در ذکر جلوس قبلاقا آن چنین آورده شده است:

«قوای نباتی خواص افعال شخصی و نوع در کار آورد و دایه غاذیه اطفال بنات را از مراودت و مخالطت پیش‌کاران چهارگانه، ترتیب تربیت از سر گرفت. حریف نامیه در استكمال اقطار جسم بر هیأت تناسب طبیعی، دست صنعت بر گشاد. کدخدای مولده، اسباب تولیدمثل بر حسب طبیعت مهیا گردانید. نقاش مصوره خامه آزی صفت برای پی رنگ تصویر برداشت و روی زمین را به غرایب نقوش و عجایب الوان بنگاشت ...» (همان: ۱۶).

– با کاربرد واژگان جنگی در قالب‌های استعاره مکنیه و اضافات تشبیهی در ذکر ایام محاصره کرمان آمده است:

«تراکم روزن غبار کارزار، عطفی فیلی بر دامن فلک نیلی بست و از تساجم در ور^{۱۵} قطار تیغ‌های نیلوفر کردار ارغوان نثار، عرصه زمین گل روی و لاله رخسار در نظر آمد، از نهیب صلیل^{۱۶} تیغ بر جماجم^{۱۷} و حماجم^{۱۸} تازی نژادان در ورطه ملاحم^{۱۹}، ساکنان طارم علوی را گوش کر شد...» (وصاف، ۱۳۳۸: ۴۳۰).

ذکر این نکته لازم به نظر می‌رسد که کاربرد استعاره مکنیه در تاریخ و صاف همیشه همراه با تعقید و تکلف و ازدحام تصاویر نیست، بلکه در بسیاری از مواقع، استعاره مکنیه در جریان عادی کلام و مطابق با سنت‌های ادبی رایج به کار گرفته می‌شود؛ برای مثال اجل در ذکر مرگ هلاکو، به تیراندازی تشبیه شده که کمین گشوده و هلاکو را از فراز تخت خانی به زیر می‌کشد:

«باری هنوز عمارت رصد تمام نشده بود که اجل موعود از مرصد^{۲۰} کمین بگشود و هلاکو خان در شهر سنه ثلث و ستین و ستمائه مغاک خاک توده فانی از فراز تخت خانی عوض یافت ...» (همان: ۵۲).

شایان ذکر است که نوع دیگری از کاربرد استعاره مکنیه در تاریخ و صاف به صورت ترکیب‌های وصفی است. در این نوع ترکیبات، مشبه (موصوف)، به همراه ملاتمات مشبه‌به محذوف (صفت) ذکر می‌شود، و از ذکر مشبه‌به محذوف که از نوع انسان یا حیوان است، خودداری می‌شود. تعداد ترکیبات وصفی این‌چنینی در تاریخ و صاف بسیار کم است، اما برخی از آنها عبارت است از:

«صبح غالیه‌سای (همان: ۳۴)، فلک تندخو (همان: ۲۹۵)، گردون سرکش تندخوی خمیده‌پشت (همان: ۴۰۶)، سنان تیزدندان (همان: ۴۱۰)».

۱-۲-۲) استعاره مصرّحه

شکل دیگر کاربرد استعاره به صورت غیراضافی، در تاریخ و صاف مربوط به استعاره مصرّحه می‌شود. استعاره‌های مصرّحه در تاریخ و صاف، غالباً در هنگام کاربرد با دیگر تصویرهای بلاغی آمیخته‌اند. این آمیختگی با دیگر صور بلاغی و ترفندهای شاعرانه، در کنار بهره‌گیری و صاف از اصطلاحات علوم و فنون کار شناسایی آنها را دشوار می‌سازد. با نگاهی دقیق به انواع استعاره‌های مصرّحه در تاریخ و صاف، هر سه نوع استعاره مصرّحه مجرده، مطلقه و مرشحه را در آن می‌توان تشخیص داد. استعاره مصرّحه به سه قسم تقسیم‌بندی شده که فرمول آن چنین است (شمیسا، ۱۳۷۲: ۱۶۵):

۱. استعاره مصرّحه مجرده: مشبّه به + یکی از صفات (ملائمات) مشبه.

۲. استعاره مصرّحه مرشحه: مشبّه به + یکی از صفات (ملائمات) مشبه به.

۳. استعاره مصرّحه مطلقه: مشبّه به + ملائمات مشبّه به و مشبه.

کاربرد استعاره مصرّحه در تاریخ و صاف بیشتر به منظور افزون ساختن زیبایی سخن و حسن تأثیر آن صورت می‌گیرد. به سخن دیگر، می‌توان گفت کاربرد انواع استعاره در این کتاب به جهت نقاشی کلام و خلق تابلوهایی تصویری صورت می‌گیرد که شگفتی خواننده را با خود به همراه داشته، بیانگر مهارت نویسنده باشد. کاربرد انواع استعاره به‌ویژه آن هنگام که به صورت اسناد مجازی است، بر تأثیر و زیبایی متن تاریخ و صاف می‌افزاید؛ مثلاً و صاف با استفاده از استعاره مصرّحه و دیگر تصویرهای شعری در توصیف قلم چنین می‌گوید:

«به وساطت سفارت ماریپیکری مرغ منقار که چون صفیر صریر^{۲۱} آغازد، طاوسان خواطر اهل کمال در جلوۀ نشاط آیند و طوطیان نشیمن قدش شکرشکن شکر شوند، غواصی که به یک غوطه در بحر قیررنگ هزاران لؤلؤ ثمین آبگون برآورد ...» (همان: ۸۵).

گرچه ذکر تصاویر استعاری در جملات فوق، با هدف تزیین و شعرگونه کردن کلام صورت پذیرفت، اما آنچه خواننده را به تحیر و گاه ابهام در فهم جملات سوق می‌دهد، کاربرد فراوان تصاویر استعاری و پیچیدگی آنهاست؛ مثلاً بد نیست که به تحلیل کاربرد استعاره در جملات عبارت بالا پرداخت:

- در این نمونه ابتدا کاربرد استعاره‌های مصرّحه مجرده «ماریپیکر» و «مرغ منقار» را می‌توان مشاهده کرد. قلم (مستعاره محذوف) ابتدا از جهت بلندی و بند بند بودن پیکر به مار تشبیه شده است، سپس از جهت منقار داشتن (تشبیه نوک قلم به منقار) به مرغ. همچنین عبارت استعاری: «ماریپیکر مرغ منقار» را که خود نوعی تنسیق الصفات برای موصوف محذوف یعنی قلم است، نوعی استعاره مصرّحه مطلقه نیز می‌توان دانست، چراکه هم ملائمات مستعاره محذوف (قلم)، یعنی «صفیر»، ذکر شده است هم ملائمات مستعاره‌ها (مار، مرغ)، یعنی «پیکر و منقار».

- عبارت «طاوسان خواطر اهل کمال» (افکار عالی و با ارزش) نیز از نوع استعاره مصرّحه مطلقه است. در این ترکیب مشبه محذوف (یعنی افکار عالی و با ارزش) به طاوس تشبیه شده است. در این جا «خواطر» و «اهل کمال» قراین مشبه محذوف، یعنی افکار عالی هستند و جلوۀ نشاط از ملائمات مشبّه به مذکور یعنی طاوس.

- استعاره «طوطیان شکرشکن قد» نیز از نوع استعاره مصرّحه مطلقه است؛ چراکه هم ملائمات مشبه محذوف (انگشتان نویسنده) یعنی قلم‌نشین بودن یا حتی در درجه دورتر شکرگزار بودن انگشتان آورده شده، هم به ذکر ملائمات مشبّه به مذکور (طوطی)، یعنی شکرشکن بودن، اشاره شده است.

- باز هم کاربرد استعاره مصرّحه مطلقه را در آخرین جمله می‌توان ملاحظه نمود. در این عبارت، قلم (مشبه محذوف) به غواصی (مشبّه به) تشبیه شده است. این غواص به یک غوطه در بحر فرو رفته و هزاران لؤلؤ ثمین آبگون برمی‌آورد (ملائمات مشبّه به مذکور). فرو رفتن در بحر قیری رنگ (مركب) از ملائمات مشبه محذوف (قلم) نیز هست. بحر قیر رنگ

(مرکب) و هزاران لؤلؤ ثمین آبگون (کلمات و لغات) نیز از نوع استعاره مصرحه مطلقه است. گویی تأکید زیاد و صاف بر آوردن چنین استعاراتی بدین دلیل بوده که خود نیز آگاهی داشته است خواننده مطمئناً بدون چنین راهنمایی‌هایی پی به مقصود وی نبرده در پیچش‌های لفظی و معنایی گرفتار خواهد شد. باید ذکر کرد ابهام در فهم استعاره «طوطیان نشیمن قد» از مواردی است که برای خواننده درک آن مشکل بوده، به‌راحتی مفهوم نیست.

برخی دیگر از نمونه‌های کاربرد استعاره مصرحه در این کتاب که به وفور یافت می‌شود^{۲۲} عبارت است از:
در تاریخ و صاف در مدح خداوند آمده است:

«و خوشید جمشیدوش را در کرته^{۲۳} زرکش بر تختگاه طارم چارم افسر فرخندگی ارزانی داشت...» (وصاف، ۱۳۳۸: ۱۴۶).
کرته زرکش استعاره مصرحه مرشحه بوده در این جا نور زرد رنگ و طلائی خورشید به پیراهن تشبیه شده، زرکش بودن از ملائمت مشبه به (کرته) است.

وصاف با استفاده از جاندارانگاری عناصر طبیعت و استعاره مصرحه مرشحه در ذکر جلوس اباخان آورده است:
«به موافقت حسن آن جشن در مجلس بهار بر کنار جویبار، لاله نیز جام بسدین از اشک مدرار سحاب می‌گردانید و سوسن ساکنان خاک را بشارت نوروز جهان‌افروز می‌داد...» (وصاف، ۱۳۳۸: ۱۵۴).

بسدین بودن (سرخرنگ) در این جا از ملائمت جام است و به جام لاله (گلبرگ‌های آن) نسبت داده شده است.
همچنین وصاف در ذکر فتح بغداد، طلوع خورشید و برجیده شدن ستارگان را از پهنه آسمان با استفاده از استعاره مصرحه مطلقه این گونه توصیف می‌کند:

«صبحی که ترنج زلیخایی را بر کنار طبق افق نهادند و دست مشعبد لمعان نور مهره‌ها کواکب از روی نطع^{۲۴} سیمایی برچید، ایلخان لشکر را فرمود تا آتش نهب و تاراج در بغداد و مافیها زند...» (همان: ۳۷).
ترنج زلیخایی یک اضافه تلمیحی است. صباح و افق از ملائمت مشبه محذوف (خورشید)، و زلیخا و طبق از ملائمت مشبه به ذکر شده (ترنج) است. در این عبارت با کمی دقت دریافته می‌شود که ترکیب «نطع سیمایی» (آسمان) نیز از نوع استعاره مصرحه مطلقه است.

وصاف که کتاب خود را به عنوان ذیلی بر تاریخ جهانگشای جوینی به رشته تحریر درآورده در ذکر محاسن این اثر بیان می‌کند:

«چون این نسخه که موجب نسخ مصنفات ارباب نسج معانی بود و آن جریده^{۲۵} خریده آسا^{۲۶} از شکن زلف حروف چهره حوراوش بنمود، الفاظ و معانی با عقول فضلا و بلغا عمل الحاظ غوانی در دلربایی آغاز نهادند...» (همان: ۵).
جریده خریده آسا استعاره مصرحه مطلقه از کتاب تاریخ جهانگشاست که به زنی زیبا تشبیه شده است.
در جایی دیگر در ذکر مرثیه پهلوانی به نام آغو با استفاده از استعاره مصرحه آمده است:
«شیر بی آهوء^{۲۷} شجاعتش که نهنگ جانستان و پلنگ پیل افکن را به اشغال شغالی تکلیف کردی، آخر به روبه بازی فلک کفتار عشوه جاوید در خواب خرگوش بماند...» (همان: ۱۶).

«نهنگ» و «پلنگ» در این عبارت هر دو استعاره مصرحه مجرد از پهلوانان قوی و نیرومند هستند. جانستاندن و پیل افکن بودن از ملائمت این پهلوانان است.

وصاف همچنین در ذکر فتح بغداد با بهره‌گیری از واژگان نجومی، به آب بستن شدن لشکریان بغداد توسط سپاهیان مغول را این گونه به تصویر می‌کشد:

«لشکر مغول در شب، آب دجله را بر مُجندة^{۲۸} بغداد گشاندند، چون آب‌کشان قدر از چاه ظلمانی شب به دلو زرین رسن آب تباشیر^{۲۹} کشیدند و سبزه‌زار آسمان را سیراب گردانیدند...» (همان: ۳۴).

دلو زرین رسن استعاره مصرحه مطلقه از خورشید است که به دلو با ریسمان طلائی تشبیه شده که سبزه زار آسمان را با آن سیراب می سازند.

و بالاخره در تاریخ و صاف در ذکر تشبیب جلوس باید و خان آمده است:

«لاله به یک ستون زمرّدگون چتر ملعل را معکوس افراشته کرد و اطراف و اکناف از ارغوان و سنبل و آذریون نگارخانه انگلیون^{۳۰} گشت...» (همان: ۲۸۳).

«ستون زمرّدگون» در این جا استعاره مصرحه مرشحه از ساقه گل لاله و «چتر ملعل» استعاره مصرحه مطلقه از کاسه قرمز رنگ گل لاله است که به چتری جواهردار و معکوس تشبیه شده است.

۲) ابهام در استعارات تاریخ و صاف

ساختار و سیاق کلام در تاریخ و صاف اگرچه انباشته از انواع تکلف‌ها و تصنعات است، اما غالباً به گونه‌ای است که تعقید زیادی را در فهم آن استعاره‌ها به وجود نمی آورد. بسیاری از این استعارات، همان استعاره‌های رایج در بین شاعران و ادیبان آن روزگار است که در جامه‌ای ملون و آراسته، بار دیگر در تاریخ و صاف به نمایش گذاشته شده‌اند. البته در مواردی که و صاف قصد هنرنمایی دارد و از به کار بردن اصطلاحات علمی به خصوص نجوم خودداری نمی‌ورزد، فهم این استعاره‌های مصرحه بر خوانندگان مشکل می‌شود؛ مثلاً در عبارت زیر که در ذکر سلطنت غازان خان و توصیف دمیدن صبح بیان شده، استعاره‌های مصرحه مطلقه «آب (: نور خورشید، روشنی)، پشه‌های سیمین سلب (: ستارگان) و سطرلاب معلق (: آسمان) از این گونه است. سوای اینکه منظور از واژه «عنکبوت» در این عبارت و نقش آن برای مخاطبان مبهم باقی می‌ماند:

«روز دیگر که از سطل زرین آفتاب، آب روی روشن ریخته شد و پشه‌های سیمین سلب^{۳۱} از عنکبوت این سطرلاب معلق^{۳۲} در هر روزنه انگیخته، بر رای ظلمت‌زدای سلطان طلسم‌گشای، تفصیلی که بر اسامی مخالفان و ارون‌اختر محرر شده بود، عرضه کردند...» (وصاف، ۱۳۳۸: ۳۳۰).

چنان‌که ذکر گردید، فهم بسیاری از این‌گونه استعاره‌های مصرحه در تاریخ و صاف، ریشه در سنن ادبی آن دوره به‌خصوص در حوزه آثار شعری و نثرهای فنی دارد.

۳) اسناد مجازی

از جمله مواردی که در تاریخ و صاف بسیار چشمگیر است و در نگاه اول نظرها را به خود جلب می‌کند، کاربرد فراوان اسناد مجازی در آن است. و صاف‌الحضره به جهت هنرنمایی در فن نویسندگی و تزیین و آراستگی متن، به کاربرد اسناد مجازی در کتاب خود علاقه فراوانی نشان داده است. «اسناد فعل (یا صفت) به فاعل یا مسندئالیه غیرحقیقی» را اسناد مجازی گویند (شمیسا، ۱۳۷۲: ۱۶۳). اسناد مجازی در علم بیان سنتی مبتنی بر استعاره مکنیه تخیلیه است (همان: ۱۶۲). در اسناد مجازی ادای معنی به طریق جاندارانگاری و مخیل صورت می‌گیرد. در تاریخ و صاف فراوانی این اسنادهای مجازی در تشبیب‌ها، مدح‌ها، توصیف‌ها و مقدمه فصول کتاب بیشتر دیده می‌شود. و صاف در خلق تابلوهای تصویری خود از اسناد مجازی بهره زیادی می‌برد و در این راه از عناصری چون واژگان نجومی، رستنی‌ها، زیورآلات، ابزار جنگ، دبیری و حتی مفاهیم ذهنی و انتزاعی استفاده می‌کند.

اسنادهای مجازی تاریخ و صاف، غالباً طولانی و مفصل است و انبوهی از شاهدمثال‌های فارسی و عربی در آنها به چشم می‌خورد. گرچه بسیاری از این اسنادهای مجازی مطابق عرف رایج در بین نویسندگان این دوره به رشته تحریر در آمده‌اند، اما

هنر نویسندگی و صَاف بر زیبایی و تأثیر آنها می‌افزاید؛ مثلاً و صَاف با کاربرد رُستنی‌ها و عناصر طبیعت، در ذکر غارت نواحی شیراز توسط لشکر نکودار چنین آورده است:

«دران بهار به جای سبزه خط از خاک، مهر گیاه بردمید و از خون کشتگان بی‌گناه لاله‌زار بشکفت. بنفشه خمیده پشت سر از زانوء حسرت بر نداشت و نرگس یرقان‌زده از روی پژمانی جز چشم بر فتور نگماشت. گل سرخ از غم بر خویشتن پرده‌در بود و نیلوفر در آب دیده تر، و بر زبان نسیم سحر این رباعی مردف مکرر، بیت: هر شاخ گلی که در چمن غنچه کند/ از خار غمی دل مرا رنجه کند/ از آستی نامیه چون کرد چنار/ بیرون سردست با دلم پنجه کند ...» (وصاف، ۱۳۳۸: ۲۰۲).

کاربرد این نوع اسنادی مجازی در تاریخ و صاف بسیار زیاد است.^{۳۳}

در جایی دیگر و صَاف با کاربرد عناصر نجومی در اسندهای مجازی خود، در ذکر قتل کیخاتون‌خان که همراه با نوعی استعاره تهکمیّه است، می‌گوید:

«اگر ساکنان خطّه خاک به عزاء او اظهار جزع و اجحاش^{۳۴} در فرع نکردند، خرگاه آسمان به نوب لباس ازرق پوشید، ماه کرته^{۳۵} زرکش را بر تن خود پاره کرد. عطارد^{۳۶} کلک و دفتر بر طاقچه عطلت^{۳۷} انداخت، زهره^{۳۸} بر گوشه طارم سپهر به نوای بی‌نوایی آهنگ این ترانه، بیت: شاها می‌عمرت همه از جام بریخت/ گلبرگ حیانت نه به هنگام بریخت/ خونی که نریخت از عدو خنجر تو/ از دیده دوستانت ایام بریخت، برکشید...» (وصاف، ۱۳۳۸: ۲۷۹).

کاربرد این نوع اسنادی مجازی هم در تاریخ و صاف بسیار زیاد دیده می‌شود.^{۳۹}

همچنین نمونه زیر کاربرد ابزار و ادوات جنگی را در اسندهای مجازی تاریخ و صاف که در ذکر منازعت جَبَر و توا بیان شده است، آن هم با زبانی توصیفی و حماسی نشان می‌دهد:

«آتش کارزار به باد حمله یلان برافروختند ... از تیغ میغ‌گون، رشاش^{۴۰} خون بر صحرای ملحمه^{۴۱} باریدن گرفت و نوک پیکان چون اطفال نادان دیده رُمدا^{۴۲} زره را خاریدن، تیغ از کرم روی در سر می‌آمد و نیزه فروتنی و شکست از بالا می‌گرفت و سپر طعنه دشمنان به ناکام می‌خورد و کمند از خشم گردن‌کشان در تاب می‌شد و تیر از گزند دستبرد، تا پیغام اجل رساند، گشاده‌دهن می‌رفت و کمان در پی کینه کشیدن می‌بود و علم به پای چوبین در لباس زربفت بر ضرب کوس آستین‌فشانی می‌نمود و گرز از غایت سرگرانی، از دست‌ها سرکوب می‌یافت ...» (وصاف، ۱۳۳۸: ۵۱۶).

اسندهای مجازی مربوط به ابزار و ادوات جنگ در تاریخ و صاف پر کاربرد است.^{۴۳}

ابزارآلات مربوط به مجلس بزم نیز در اسندهای مجازی تاریخ و صاف استفاده می‌شوند؛ مانند این نمونه که در ذکر جلوس تأمور قآن آمده است:

«ساغر چون از انتظار آن بزم بهشت‌آیین، خون در دل داشت، صراحی استمالت را به طریق مسارات^{۴۴} لب بر لب او می‌نهاد و چون نای چشم در ایشان گشاده بود، و بربط استراق سمع را گوش نهاد، معلوم ایشان می‌گشت که اسرار ایشان این رباعی رائع بود ...» (همان: ۲۵).

کاربرد ابزارآلات بزم در تاریخ و صاف بیشتر در توصیف‌ها و تشبیه‌ها دیده می‌شود.^{۴۵}

اما جالب است بدانیم که مفاهیم انتزاعی هم در اسندهای مجازی تاریخ و صاف فرصت حضور پیدا می‌کنند؛ مثلاً در عبارت زیر که در ذکر چگونگی تألیف کتاب بیان شده است، کاربرد این عناصر را می‌توان مشاهده کرد:

«... دل همچنان بر عادت مألوف مبهوت‌وار در قَلَق و اضطراب بود و دور از خورد و خواب، چون عقل میلان نفس لواهم در دلجویی و دلجویی مشاهده کرد ... حالی نفس را که شقیق^{۴۶} شفیق آدمی دانست، به رسالت بفرستاد و خاطر و خامه را احضار فرمود و ایشان را با دل به هم به ادله عاقلانه بر تحالف و تألف ترغیب کرد و بر عیب استیحا^{۴۷} و تجنب بجیب

تَجَبُّبٌ وَ تَوَدُّدٌ قَدِيمٌ بِازْخَوَاسْتِ بَلِيغٍ، دَلَّ رَا اَنْدَكُ سَكُونِ چاشنی بَدِيدِ اَمَدٍ، خَاظِرُ رَاهِ صَفَا گِرْفَتِ وَ عَزْمِ پِيُونَدِ وَفَا كَرْدِ ...» (وصاف، ۱۳۳۸: ۱۰).

مفاهیم انتزاعی قاعدتاً نباید که در اسندهای مجازی تاریخ و صاف پر کاربرد باشند اما و صاف از این عناصر در تصویرگری‌های خود بهره برده است.^{۴۸} گستردگی حیطه اسناد مجازی در تاریخ و صاف بسیار زیاد است، به طوری که با تفکیک بیشتر عناصر آن، تقسیم‌بندی‌های بیشتری را می‌توان فراهم نمود. کاربرد اطناب‌های ممل، سجع‌آرایی و جناس‌پردازی، به‌کارگیری لغات نامستعمل، ذکر امثال و شواهد فراوان عربی و فارسی، فهم و قرائت درست از این اسندهای مجازی را در تاریخ و صاف مشکل ساخته و از تأثیر آنها حتی آن هنگام که در بردارنده حدیث نفس می‌شود (همان: ۵-۱۰)، می‌کاهد. اسندهای مجازی تاریخ و صاف آن هنگام که با انبوهی از امثال و شواهد عربی یا ازدحام تصاویر و لغات نامأنوس همراه می‌گردند، دچار تعقید و ابهام عمدی می‌شوند. غالباً اصرار مؤلف بر اطناب و اظهار فضل، مزید بر علت می‌شود؛ مثلاً و صاف در ذکر حرب مغول و مصریان چنین آورده است:

«کمان منحنی قامت وَ فِي الْيَسَارِ يَخْلِفُ بِالصَّوَابِ وَلَا يَمِينُ وَ مَا يَضْرِبُ إِلَّا عَلَى [الْوَأَشِ]، در کشاکش دست‌خوش دلیران گشت و به دعاء رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَ يَسِّرْ لِي اَمْرِي قِيَامِ می‌نمود، و تیر به زبان سوفار، سوداء اَعَارُ جَنَاحِي طَائِرُ فَاطِيرُ اَعَاذَ می‌نهاد، شعر: حُسَامٌ غَدَاهُ الرُّوْعِ مَاضٍ / كَانَتْ فِي قَبْضِ النُّفُوسِ رَسُولُ / كَانَ جُنُودُ الذَّرِّ كَسْرَنَ فَوْقَهُ / قُرُونٌ جَرَاءٌ بَيْنَهُنَّ دَخُولُ، خطیب‌وار بر منابر رقاب به عبارت فصل‌الخطاب آیه: وَ اَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَ مَنَافِعٌ لِلنَّاسِ را تفسیر می‌گفت ...» (وصاف، ۱۳۳۹: ۸۹).

یا در جایی دیگر در ذکر تاخت الجایتو بر لشکر دوا آمده است:

«تَبِغِ مَبِغٍ^{۴۹} رَنگِش، تَوَسَّطُ^{۵۰} و خِصُومِ را دَسْتِ در کَمَرِ زِد. نَصْرَتِ چُونِ کَمِنْدِ شِيرِبِنْدِشِ بَهِ دَوَالِ فِتْرَاكِ تَشَبُّثِ كَرْدِ، بَرِ يَكْرَانِ^{۵۱} اَسْمَانِ گَرْدِ زَمِينِ نُورِدِ، پاي فِرْقَدِ سِپَهَرِ^{۵۲} دَر اَوْرَدِ ...» (همان: ۴۱۷)

نمونه‌های ابهام و تعقید در اسندهای مجازی تاریخ و صاف، در توصیف‌های اغراق‌آمیز آن بیشتر یافت می‌شود.^{۵۳} با این همه، اسناد مجازی در تاریخ و صاف، به‌خصوص هنگامی که با لحنی عاطفی همراه می‌شود، از زیبایی و تأثیر خاصی برخوردار است. تصاویر حاصل از کاربرد اسناد مجازی در تاریخ و صاف را می‌توان جلوه‌هایی از ادب غنایی در این متن فنی تاریخی دانست.

جدول زیر بسامد کاربرد انواع استعاره را در تاریخ و صاف بر اساس نمونه‌های استخراج‌شده از پنج درصد متن این کتاب نشان می‌دهد:

نوع	استعاره مصرّحه			استعاره مکنیه			انواع دیگر استعاره		
	نمونه (۱)	نمونه (۲)	نمونه (۳)	نمونه (۱)	نمونه (۲)	نمونه (۳)	نمونه (۱)	نمونه (۲)	نمونه (۳)
تعداد	۴	۴	۱۴	۲۹	۱۹	۳۸	۲	۵	۲۴
جمع	۲۲			۸۶			۳۱		
درصد	٪ ۱۶			٪ ۶۲			٪ ۲۲		

در جدول زیر، انواع اصلی صور خیال در تاریخ و صاف، بر اساس نمونه‌گیری از پنج درصد متن این کتاب، با هم مقایسه شده‌اند:

نوع	تشبیه			استعاره و اسناد مجازی			کنایه			مجاز		
	نمونه (۱)	نمونه (۲)	نمونه (۳)	نمونه (۱)	نمونه (۲)	نمونه (۳)	نمونه (۱)	نمونه (۲)	نمونه (۳)	نمونه (۱)	نمونه (۲)	نمونه (۳)
تعداد	۱۱۹	۱۵۳	۱۸۳	۳۵	۲۷	۷۷	۶۸	۸۶	۱۰۸	۲	۱	۱
جمع	۴۵۵			۱۳۹			۲۶۲			۴		

نتیجه

در یک نگاه کلی به ساختار استعاره در تاریخ و صاف معلوم می‌شود که کاربرد استعاره در تاریخ و صاف نقش بسیار مهمی در ایجاد نثر شاعرانه این کتاب دارد. این کاربرد بیشتر در شکل استعاره مکنیه، اسنادهای مجازی و مصرحه دیده می‌شود. کاربرد فراوان استعاره در کنار دیگر تصویرهای شعری، موجب ایجاد نوعی سبک شخصی شده است، سبکی که به علت جای‌گیری صور خیال در بستری از لغات مصنوع و نامأنوس و امثال و شواهد فراوان، کمتر در سایر متون فنی تاریخی دیده می‌شود. وجود تخیل‌های دقیق و باریک، به‌ویژه در حوزه استعاره مصرحه و اسناد مجازی در تاریخ و صاف، که گاه با زبانی عاطفی همراه می‌شود، از جمله عوامل امتیازبخش تاریخ و صاف، بر سایر متون فنی تاریخی در این گستره است.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- در این میان، مستشرقان غربی به دلیل اینکه در غرب چنین شیوه‌ای رایج نبوده یا اینکه منظور از این کار را به‌درستی نمی‌دانسته‌اند، انتقادهای شدیدتری کرده و در کتاب‌های تاریخ ادبی خود، از تاریخ و صاف با عنوان‌های نه‌چندان مناسب: «نمونه هراس‌انگیز یک نثر فنی تاریخی» (ریپکا، ۱۳۵۴: ۴۹۵) یا حتی «یک اثر مضر» (فراوان، ۱۳۲۷: ۷۷/۳) یاد کرده‌اند. آنان اعتقاد داشتند که این اثر «در راستای سرآشویی تند و سرگیجه‌آور لفاظی‌های ناراست، نه‌تو و پرآب و تاب قرار گرفته» (آربری، ۱۳۷۱: ۱۵۹)، و مبالغه بیش از حد و صاف در کاربرد کلمه‌های عربی، تصنع فوق‌العاده، و استعارات و تشبیهات ملال‌انگیز او را در زمره کسانی قرار می‌دهد که بزرگ‌ترین لطمه را به ادبیات فارسی وارد کرده‌اند (ریپکا، ۱۳۵۴: ۴۹۶).
- ۲- **الأم:** [مغ]، جای، موضع و مکان، پیغام و نوشته‌ای که به زبان و دست به دست رسانند (دولت‌آبادی، ۱۳۸۶: ۴۲).
- ۳- نمونه‌های تصاویری را که در آنها از اضافه‌های استعاری استفاده شده است، می‌توان در این صفحه‌ها جست: (وصاف، ۱۳۳۸: ۵، ۲۶، ۳۴، ۵۴، ۸۹، ۱۰۲، ۱۴۶، ۱۹۶، ۲۰۲، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۲۹، ۵۱۶، ۵۲۱).
- ۴- **بَغْتاق:** [مغ] بغتاغ، بغلطاق، فرجی (برهان)، کلاه، کلاه زردوزی (دولت‌آبادی، ۱۳۸۶: ۷۵).
- ۵- **تَرَلک:** قبای آستین‌کوتاه پیش‌باز (فرهنگ لغات نثرهای فنی).
- ۶- **قیروان:** اطراف مجموعه عالم (همان).
- ۷- **حُسام:** شمشیر تیز یا لبه آن (لاروس).
- ۸- **اِطْرِیفل:** معجون ساخته‌شده از هلیله (فرهنگ لغات نثرهای فنی).
- ۹- **قُورَان:** برانگیخته‌شدن، به هیجان آمدن (همان).

- ۱۰- سودا: یکی از اخلاط چهارگانه قدیم (: سودا، صفرا، بلغم، دم). از دیدگاه طبیبان قدیم کثرت خلط سودا و غلبه آن بر سه خلط دیگر منجر به فساد عقل و دیوانگی می‌شود (نفثه‌المصدر).
- ۱۱- تداویر: ج تدویر، گردی، دور (فرهنگ لغات نثرهای فنی).
- ۱۲- ارتقاب: در دو معنی است: ۱- چشم داشتن، انتظار. ۲- دیده‌بانی کردن (همان).
- ۱۳- ر.ک: و صاف، ۱۳۳۸: ۳۵۱، ۴۲۷، ۴۳۰، ۴۷۵.
- ۱۴- سبیکه: قطعه طلا یا نقره گداخته و در قالب ریخته، شوشه زر و سیم (فرهنگ لغات نثرهای فنی).
- ۱۵- ور: در دو معنی است: ۱- سبق و تخته درس کودکان. ۲- آزمایشی بوده است که در محاکم ایران قدیم از دو طرف دعوی می‌کرده‌اند تا راستگویی یکی معلوم شود و هر کسی موفق می‌شد، او را محق می‌دانستند (لغت‌نامه).
- ۱۶- صلیل: آواز ضرب شمشیر (فرهنگ لغات نثرهای فنی).
- ۱۷- جَمَاجِم: ۱- ج جمع‌ه، کاسه سر. ۲- قبیله‌ها. ۳- مهتران (همان).
- ۱۸- حَمَاجِم: ج حَمَحَمَه، بانگ کردن اسب کمتر از سهیل (همان).
- ۱۹- مَلاَحِم: ۱- ج مَلَحَمَه، فتنه. ۲- ج مَلَحَمَه، جنگ بزرگ (همان).
- ۲۰- مَرَصِد: جای نگاهداشت، جایی که در آن انتظار می‌کشند (همان).
- ۲۱- صَریر: «آواز قلم که به وقت نوشتن برآید و بانگ ملخ و آواز نعلین ... و فارسیان به معنی مطلق آواز استعمال نمایند (آندراج).
- ۲۲- ر.ک: و صاف، ۱۳۳۸: ۱۶، ۲۱، ۳۴، ۴۳۱، ۱۰۲، ۵۲۳.
- ۲۳- کُرْتَه: جامه کوتاه قد آستین کوتاه پیش باز، پوششی بوده است همانند قبا و مخصوص عجم (نفثه‌المصدر).
- ۲۴- نطع: بساط و فرش چرمین، گستردنی از ادیم (لغت‌نامه).
- ۲۵- جَریده: ۱- دفتر، نامه. ۲- جماعتی از سواران بدون پیاده (فرهنگ لغات نثرهای فنی).
- ۲۶- خَریده آسا: خرائد: ج خَریده و خُرَد به معنی زن شرمگین (نفثه‌المصدر)، دختر نارسیده، خاتون با شرم و حیا (نفیسی).
- ۲۷- آهو: بر وزن کاهو جانوری است معروف که به تازی غزال خوانندش و مطلق عیب را نیز گفته‌اند، خواه با مردم باشد و خواه با چیزهای دیگر (برهان)، در این جا معنی دوم مراد است.
- ۲۸- مُجَنَّدَه: لشکر جمع‌شده (فرهنگ لغات نثرهای فنی).
- ۲۹- تَبَاشیر: [به صیغه جمع]: اوایل هر چیز، نشانه‌های سفیدی صبح، آثار باد بر روی زمین (لاروس).
- ۳۰- انگلیون: نام کتاب نصارا است که انجیل باشد، و نام کتاب مانی نقاش هم هست... بوقلمون را نیز گویند و آن نوعی چلیپاسه است (برهان).
- ۳۱- سَلَب: رخت، سلاح (فرهنگ لغات نثرهای فنی). ۳۲
- ۳۲- سَطْرَلاب مَعْلَق: مخفف اسطرلاب است و آن آلتی باشد از برنج که بدان ارتفاع آفتاب گیرند (برهان). سطرلاب معلق در این جا کنایه از آسمان است.
- ۳۳- ر.ک: و صاف، ۱۳۳۸: ۲۶، ۵۴، ۱۰۲، ۱۳۸، ۱۹۶، ۲۰۲، ۲۶۱، ۲۸۳، ۲۹۵، ۳۴۰، ۳۴۱، ۵۰۳، ۵۲۲، ۵۲۴، ۵۹۴.
- ۳۴- اِحْشاش: دفع کردن (فرهنگ لغات نثرهای فنی).

- ۳۵- **کُرْتَه**: جامه کوتاه قد آستین کوتاه پیش باز، پوششی بوده است همانند قبا و مخصوص عجم (نفته‌المصدر).
- ۳۶- **عطارِد**: نزدیک ترین سیارات منظومه شمسی به خورشید است. در فارسی این سیاره تیر نامیده شده و در بندهشن، عطارد سپهبد سیارات در مشرق است. در مدلولات کواکب عطارد «کوکب حکما و طیبیان و منجمان و شعرا و اذکیا و دیوانیان و کاتبان و نقاشان و تجار و اهل بازار و دین و نطق و پاکی و ادب و صنایع دقیقه است» (فرهنگ اصطلاحات نجومی).
- ۳۷- **عُطَلَّت**: بیکاری، تعطیل (فرهنگ لغات نثرهای فنی).
- ۳۸- **زُهره**: از سیاره های منظومه شمسی است. مدار آن بین عطارد و زمین است. از این اختر در زبان فارسی با نام های ناهید و بیدخت یاد شده است و منجمان احکامی این ستاره را «کوکب زنان و امردان و مختشان و اهل زینت و تجمل و لهو و شادی و طرب و عشق و ظرافت و سخریه و سوگند دروغ» نام نهاده‌اند (فرهنگ اصطلاحات نجومی).
- ۳۹- ر.ک: و صاف، ۱۳۳۸: ۱۶، ۲۱، ۱۴۶، ۲۷۹، ۳۳۰، ۳۵۱، ۴۰۰، ۴۳۰، ۴۵۹.
- ۴۰- **رَشاش**: چکیده‌های خون و اشک و آب و جز آن (فرهنگ لغات نثرهای فنی).
- ۴۱- **مَلاحِم**: ۱- جِ مَلَحَمَه، فتنه. ۲- جِ مَلَحَمَه، جنگ بزرگ (همان).
- ۴۲- **رَمداء**: دردگین، دردناک (همان).
- ۴۳- ر.ک: و صاف، ۱۳۳۸: ۸۹، ۳۵۱، ۴۱۷، ۶۴۴.
- ۴۴- **مُساَرَات**: ۱- در گوشی سخن گفتن، نجوا کردن، به راز سخن گفتن. ۲- جِ مُساَر، راز گوینده (فرهنگ لغات نثرهای فنی).
- ۴۵- ر.ک: و صاف، ۱۳۳۸: ۲۶، ۴۳، ۱۹۶، ۴۰۷، ۵۲۱.
- ۴۶- **شقیق**: چاک شده و نیمه شده هر چیزی که دو نیمه شود، نظیر، مثل، برادر (لغت‌نامه)
- ۴۷- **استیحاش**: آزرده شدن، دچار وحشت شدن (فرهنگ لغات نثرهای فنی).
- ۴۸- ر.ک: و صاف، ۱۳۳۸: ۶، ۷، ۹، ۱۰، ۱۶، ۵۲۲، ۵۲۳.
- ۴۹- **میغ**: بخاری تیره که نزدیک به زمین پدید آید، مه. ۲- ابر، سحاب (لغت‌نامه).
- ۵۰- **تَوَسُّط**: پایمردی، شفاعت، میانجی‌گری (فرهنگ لغات نثرهای فنی).
- ۵۱- **یکران**: اسب اصیل و خوب و سرآمد (همان).
- ۵۲- **فرقد سپهر**: فرقدان: نام دو ستاره در دب اصغر است که یکی از دیگری نورانی تر بوده آن یک را که نورانی تر است، «أَنوَرُالْفَرَقَدَین» و آن دیگری را که نورش کم تر است «أَخْفَىالْفَرَقَدَین» گویند (نفته‌المصدر).
- ۵۳- ر.ک: و صاف، ۱۳۳۸: ۵، ۳۴، ۵۴، ۱۰۲، ۱۴۶، ۵۲۳.

منابع

۱. آربری، آرتور (۱۳۷۱). *ادبیات کلاسیک فارسی*، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد: آستان قدس.
۲. آیتی، عبدالمحمد (۱۳۴۶). *تحریر تاریخ و صاف*، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۳. ابن اثیر، ابی‌فتح ضیاء‌الدین نصرالله بن محمد (۱۹۳۹م). *المثل السائر فی ادب الکاتب والشاعر*، به تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید، ۲ جزء، مصر: شرکت مکتبه و مطبعة مصطفی‌البابی‌الحلبی و اولاده.

۴. ابن‌رشیق قیروانی، ابن‌علی‌الحسن (۱۹۲۵م). *العَمَلَة فی صناعه‌الشَّعْر و نقله، مصر: مطبعة امین هندیه بالموسکی و شارع‌المناخ.*
۵. ابن‌معتز، عبدالله (۱۹۳۵م). *البدیع، تصحیح: اغناطیوس کراتشفسکی، لندن: مندرس لوزاک.*
۶. اته، هرمان (۱۳۳۶). *تاریخ ادبیات فارسی، ترجمه: دکتر رضا زاده شفق، تهران: ترجمه و نشر کتاب.*
۷. احمدی، بابک (۱۳۸۲). *ساختار و تأویل متن، تهران: مرکز.*
۸. اختیاری، زهرا، و محمودی، علیرضا (۱۳۸۹الف). «تازگی‌های تصویرهای تشبیهی در تاریخ و صاف»، *متن‌شناسی ادب فارسی (مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان)*، ۴۶ (۸): ۵۹-۷۶.
۹. _____ (۱۳۸۹ب). «تصویرهای کنایی و کارکردهای آن در تاریخ و صاف»، *جستارهای ادبی (مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد)*، ۴۳ (۲ (مسلسل ۱۶۹)): ۱۲۹-۱۵۶.
۱۰. ارسطو (۱۳۶۹). *ارسطو و فن شعر، ترجمه عبدالحسین زرین کوب، تهران: امیرکبیر.*
۱۱. براون، ادوارد (۱۳۲۷). *تاریخ ادبی ایران، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: چاپخانه بانک ملی.*
۱۲. بهار، محمدتقی (۱۳۷۶). *سبک‌شناسی، چ ۹، تهران: مجید.*
۱۳. پادشاه (شاد)، محمد (۱۳۳۵). *فرهنگ آندراج، ج ۷، زیر نظر: محمد دبیرسیاقی، تهران: کتابخانه خیام.*
۱۴. پورنامداریان، تقی (۱۳۷۴). *سفر در مه، چ ۱، تهران: زمستان.*
۱۵. تفتازانی، سعدالدین (۱۳۵۶هـ). *شرح‌المختصر علی تخلص‌المفتاح‌الخطیب‌القزوینی، تعلیقات و حواشی: عبدالمتعال الصعیدی، مصر: المكتبة‌المحمودية‌التجارية.*
۱۶. جر، خلیل (۱۳۶۳). *فرهنگ لاروس، ترجمه سعید طیبیان، چ ۲، تهران: امیرکبیر.*
۱۷. جرجانی، عبدالقاهر (۱۳۶۱). *اسرارالبلاغه، ترجمه جلیل تجلیل، چ ۱، تهران: دانشگاه تهران.*
۱۸. جوینی، علاءالدین عظاملک بهاءالدین محمد (۱۳۸۵). *تاریخ جهانگشای جوینی، به تصحیح حبیب‌الله عباسی و ایرج مهرکی، چ ۱، تهران: زوار.*
۱۹. خطیبی، حسین (۱۳۴۴). *تاریخ‌تطور‌نثر‌فنی، تهران: دانشگاه تهران.*
۲۰. خلف تبریزی، محمدحسین (۱۳۶۱). *برهان قاطع، چ ۵، به اهتمام دکتر محمدمعین، تهران: امیرکبیر.*
۲۱. دولت‌آبادی، عزیز (۱۳۸۶). *فرهنگ واژه‌های ترکی و مغولی در متون فارسی، چ ۱، تبریز: دانشگاه تبریز.*
۲۲. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۲). *لغت‌نامه، چ ۱۴، چ ۲ از دوره جدید، تهران: دانشگاه تهران.*
۲۳. رازی، شمس‌الدین محمد ابن قیس (۱۳۱۴). *المعجم فی معاییرالشعارالعجم، تصحیح عبدالوهاب قزوینی، تهران: مؤسسه خاور.*
۲۴. رستگار فسایی، منصور (۱۳۸۰). *انواع نثر فارسی، چ ۱، تهران: سمت.*
۲۵. ریپکا، یان (۱۳۵۴). *تاریخ ادبیات ایران، ترجمه دکتر عیسی شهابی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.*
۲۶. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۸). *تاریخ ایرن بعد از اسلام، چ ۵، تهران: امیرکبیر.*
۲۷. _____ (۱۳۳۸). *نقد ادبی، تهران: بنگاه نشر اندیشه.*
۲۸. _____ (۱۳۴۶). *شعر بی دروغ شعر بی نقاب، تهران: دانشگاه تهران.*
۲۹. زکی صباغ، محمدعلی (۱۹۹۸م). *البلاغه‌الشعریه فی کتاب‌البیان والتبیین للجاحظ، بیروت: المكتبة‌العصریه.*
۳۰. زیدری نسوی (خرندزی)، شهاب‌الدین محمد (۱۳۷۰). *نفته‌المصدر، تصحیح: امیرحسین یزدگردی، چ ۲، تهران: ویراستار.*

۳۱. سجادی، سید ضیاء‌الدین (۱۳۷۲). *دیباچه نگاری در ده قرن (از قرن ۴ تا قرن ۱۰ هجری)*، تهران: زوار.
۳۲. سکاکی، ابی یعقوب بن ابی بکر (۱۹۳۷م). *مفتاح‌العلوم، الطبعة الاولى*، مصر: مطبعة مصطفى البابي الحلبي و اولاده.
۳۳. شمیسا، سیروس (۱۳۷۲). بیان، تهران: فردوس و مجید.
۳۴. شوقی ضیف (۱۳۸۴). *هنر و سبک‌های شعر عربی*، ترجمه مرضیه آباد، چ ۱، مشهد: دانشگاه فردوسی.
۳۵. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۸). *تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۵، چ ۱، تهران: دانشگاه تهران.
۳۶. _____ (۱۳۶۳). *گنجینه سخن*، ج ۶، تهران: دانشگاه تهران.
۳۷. صفوی، کورش (۱۳۷۷). «پیشنهادی در سبک‌شناسی ادب فاسی»، *زبان و ادب مجله دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی دانشگاه علامه طباطبائی*، سال ۲، ش ۶، صص ۵۶-۴۳.
۳۸. _____ (۱۳۸۰). *از زبان‌شناسی به ادبیات*، ج ۲ شعر، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
۳۹. ضیف، شوقی (۱۳۸۳). *تاریخ و تطوّر علوم بلاغت*، ترجمه محمدرضا ترکی، تهران: سمت.
۴۰. علوی مقدم، محمد (۱۳۷۲). «علم بلاغت در قرن سوم هجری»، *در قلمرو بلاغت (مجموعه مقالات)*، ج ۱، چ ۱، مشهد: آستان قدس رضوی.
۴۱. قاسم‌زاده، سیدعلی، حاتمی، سعید (۱۳۹۰). «تحلیل بینامتنی مختصات ادبی نثر تاریخ جهانگشا و تاریخ و صاف»، *سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)*، ۴ (۴ پی در پی ۱۴): ۷۷-۹۴.
۴۲. قبادی، حسین علی (۱۳۷۴). «نظری بر نمادشناسی و اختلاف و اشتراک آن با استعاره و کنایه»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*، س ۲۷، ش ۳ و ۴، پاییز و زمستان ۱۳۷۴، صص ۳۵۸-۳۳۷، ص ۳۴۹.
۴۳. قدامة ابن جعفر، ابی فرج (بی تا). *تقدالشعر*، تحقیق از: محمد عبدالمنعم خفاجی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴۴. کشاورز، کریم (۱۳۷۱). *هزار سال نثر پارسی*، ج ۳، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۴۵. مدبری، محمود (۱۳۷۶). *فرهنگ لغات نثرهای فنی و مصنوع*، چ ۱، کرمان: خدمات فرهنگی.
۴۶. مصفی، ابوالفضل (۱۳۵۷). *فرهنگ اصطلاحات نجومی*، تبریز: مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
۴۷. ناصف، مصطفی (بی تا)، *الصورة الادبیه*، مصر: مکتبه مصر.
۴۸. نفیسی، علی اکبر (۱۳۴۳). *فرهنگ نفیسی*، تهران: خیام.
۴۹. واینریش، هـ (۱۳۸۶). «استعاره»، *زبان‌شناسی و ادبیات (مجموعه مقالات)*، ترجمه: کورش صفوی، تهران: هرمس.
۵۰. و صاف (شیرازی)، شهاب‌الدین عبدالله (۱۳۳۸). *تاریخ و صاف* (مشهور به نسخه بمبی: ۱۲۶۹ هـ)، تهران: کتابخانه ابن‌سینا و جعفری تبریزی.
۵۱. وطواط (کاتب بلخی)، رشیدالدین محمد عمری، (بی تا)، *حدایق‌السحر فی دقائق‌الشعر*، تصحیح عباس اقبال، تهران: کاوه.
۵۲. هاوکس، ترنس (۱۳۸۰). *استعاره*، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: نشر مرکز.
۵۳. همایی، جلال‌الدین (۱۳۶۱). *فنون بلاغت و صناعات ادبی*، چ ۲، تهران: توس.
۵۴. هوف، گراهام (۱۳۶۵). *گفتاری در باره نقد*، ترجمه: نسرین پروینی، تهران: امیرکبیر.